

مصدر و ساخت آن در گویش تالشی

محرم رضایتی کیشه خاله (دانشگاه گیلان)

چکیده: در این مقاله به توصیف ساختمان مصدر در سه گونه عمده گویش تالشی، یعنی گونه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی، پرداخته و موارد تفاوت آنها را نیز نشان داده‌ایم. نشانه‌های مصدری در تالشی عبارت‌اند از /-e/ و /-ie/، که در کاربردهای کهن تر این نشانه‌ها به صامت /y/ مختموم بوده‌اند.

ساخت مصدر در گویش تالشی اغلب بر دو پایه متمایز، یعنی ماده ماضی و ماده مضارع، بنا شده است؛ با این حال، نظام تصریفی دو بنی مصدرها در گویش تالشی به نفع ماده مضارع فعل‌ها در حال تغییر و تقلیل است. مصدرهای جعلی، مجهول، گذرا، پیشوندی و ترکیبی از جمله مواردی است که، در این مقاله، ساختمان دستوری آنها در گونه‌های مختلف تالشی بررسی شده است. پیشوندهای مصدری (فعلی) تالشی، به خلاف تعداد محدودشان، حوزه عمل بسیار گسترده‌ای دارند؛ چنان‌که به کمک آنها مجموعاً حدود چهارصد مصدر پیشوندی ساخته شده است. اغلب مصدرهای ساده شکل پیشوندی نیز دارند و برخی از مصدرهای ساده با تمامی پیشوندها به کار می‌روند.

در پایان این گفتار، فهرستی از مصدرهای ساده و پیشوندی تالشی مرکزی ضمیمه شده است تا چشم‌اندازی روشن از توانایی‌ها و گستره کمی این واژه‌ها نسبت به امکانات متناظر آن در زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی فواروی علاقه‌مندان زبان‌پژوه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تالشی، مصدر، مصدر گذرا و ناگذرا، زبان‌های ایرانی

۱ مقدمه

در قلمرو جغرافیایی اغلب گویش‌ها، گونه‌های زبانی متعددی وجود دارد که از نظر آوایی و، گاه، دستوری از هم متمایزند. گستردگی حوزه اقلیمی گویشوران، وجود موانع

طبیعی، چون کوه‌ها، رودها و دره‌ها، زندگی عشیره‌ای و قبیله‌ای، نداشتن خط و آثار فرهنگی مدون و... از جمله عواملی هستند که در ضعف یا گسستگی ارتباط گویشوران با یکدیگر و، در نتیجه، تنوع گونه‌ای گویش‌ها، به‌ویژه در روزگاران گذشته، نقش مؤثری داشته‌اند.

بدیهی است سرعت تحول گونه‌های مختلف گویش‌ها یکسان نیست و مانند دگرگونی زبان‌های رسمی به عوامل زیادی بستگی دارد. بررسی تطبیقی و تاریخی زبان‌ها در حوزه‌های مختلف می‌تواند در یافتن خط سیر تحولات و تعیین وجوه مشترک آنها بسیار راهگشا باشد.

مصدرها و همچنین فعل‌ها از جمله عناصری هستند که ساختمان دستوری آنها کمتر یا، به تعبیری دیگر، به‌کندی تغییر و تحول پیدا می‌کنند. با مطالعه، استخراج و توصیف درست آنها می‌توان بسیاری از ویژگی‌های گویش‌های مختلف را، که در طی قرون حفظ شده است، باز شناخت.

در این گفتار، کوشیده‌ایم مختصات مصدر و ساختمان دستوری آن را به صورت تطبیقی در سه گونه عمده و مشخص گویش تالشی، یعنی گونه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی، توصیف کنیم. گونه شمالی (لنکران در جمهوری آذربایجان) بر پایه داده‌های میلر^۱ (۱۹۵۳) و پیریکو^۲ (۱۹۷۵)، گونه مرکزی (قلمرو بین دو رودخانه شفارود و ناورد) بر اساس پژوهش‌های میدانی نویسنده، و گونه جنوبی (ماسال) نیز عمدتاً بر پایه داده‌های نغزگوی‌کهن (۱۳۷۳) بررسی شده است. گزارش تحقیقی شولتسه^۳ (۲۰۰۰: ۲۲، ۴۵-۴۶) از تالشی شمالی، که در باکو فراهم آمده، شواهد زبانی میلر و پیریکو را حداقل تا سال ۱۹۸۶ بدون هیچ گونه تحولی تأیید کرده است.

۲ نشانه مصدر در تالشی

مصدر در تالشی دو نشانه دارد^۴: /-e/ و /-ie/

1) Миллер

2) Пирейко

3) Schulze

۴) در برخی از مناطق تالشی جنوبی، مثلاً «سیاه‌مرگی» که با نواحی گیلک زبان پیوستگی دارد، /-en/ نشانه مصدری است.

نشانه اول (e-) در همه گونه‌های تالشی کم و بیش به کار می‌رود با این تفاوت که در تالشی مرکزی، جز چند مورد انگشت شمار، اغلب به دنبال ماده گذشته فعل‌ها می‌آید. اما در تالشی جنوبی و همچنین شمالی به آخر ماده مضارع فعل‌ها نیز اضافه می‌شود:

مصدر	تالشی شمالی	تالشی مرکزی	تالشی جنوبی
شنیدن	mæs-e	mæs-t-e	mæs-e
تراشیدن	toš-e	taš-t-e	taš-e
رهیدن	ræx-e	ræx-əst-e	ræx-e
کوبیدن	ku-e	ku-st-e	ku-e

نشانه دوم (-ie)، که اغلب به دنبال ماده مضارع فعل‌های گذرا می‌آید، در تالشی شمالی، بسامد بالایی دارد؛ در تالشی جنوبی به ندرت به کار می‌رود اما، در برخی مناطق تالشی مرکزی، به ویژه در منطقه خرجگیل^۵ آسالم، استفاده از آن قابل توجه است:

مصدر	تالشی شمالی	تالشی مرکزی	تالشی جنوبی
خوابانیدن	xəs-avn-ie	xəs-avn-əst-e	xəs-avən-d-e
دریدن	pe-zarn-ie	pe-zarn-əst-e	pe-zarən-d-e
خاراندن	xarn-ie	xarn-əst-e	xarən-d-e
جوشاندن	t'avn-ie	t'avn-əst-e	t'avən-d-e

به نظر می‌رسد این نشانه‌ها صورت جدید /ey-/ و /-iey-/ باشند که آن خود شکل تحول یافته نشانه مصدری در ایرانی باستان است.^۶ ریس^۷، در توصیف وجه مصدری، نشانه آن را در تالشی شمالی /éñ/ (ی) ضبط کرده است (۱۸۵۵: ۲۵). در برخی از مناطق تالشی مرکزی، مثلاً ناو آسالم نیز، هم اکنون بسیاری از معمران مصدرها را مختوم به صامت y- تلفظ می‌کنند.

(۵) ناحیه‌ای است کوهپایه‌ای در ۵ کیلومتری جاده آسالم به خلخال.

(۶) نشانه مصدر در فارسی باستان، tanai- (اشمیت ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۴۴) و، در اوستایی متأخر، tē-/tōi- و dūai- (همان: ۱۰۴؛ جکسون ۱۳۷۶: ۴۱۲-۴۱۴) بود که به آخر ماده مضارع یا ریشه ضعیف کلمات اضافه می‌شده است.

(۷) ریس (Рисс) در حقیقت نخستین کسی است که به بررسی علمی گویش تالشی در قفقاز پرداخته است.

بر اساس داده‌های بالا، ساخت مصدر در گویش تالشی اغلب بر دو پایه متمایز، یعنی ماده ماضی و ماده مضارع، بنا شده است؛ چنان که این ویژگی را می‌توان در نظام زمان، وجه و نمود فعل‌ها (صرف فعل) نیز آشکارا مشاهده کرد. با این حال، نظام تصریفی دو بنی مصدرها در گویش تالشی به نفع ماده مضارع فعل‌ها تغییر و تقلیل یافته است. اما این فرآیند در گونه‌های مختلف تالشی یکسان نیست. بر پایه مثال‌هایی که نقل کرده‌ایم، تالشی مرکزی کمتر از تالشی جنوبی و شمالی در ساخت مصدرها به استفاده از ماده مضارع گرایش دارد و، از این نظر، نظام تصریفی ایرانی کهن را تا حدود بسیار زیادی حفظ کرده است.

۳ مصدرهای ناگذرا و گذرا

رابطه مصدرهای ناگذرا و گذرای اصلی در تالشی مانند فارسی سماعی است:

ناگذرا	گذرا
رفتن	še بر زمین زدن
بیرون آمدن	bærme زدن
زیر چیزی قرار گرفتن	ǰimænde دیدن
افتادن	gənəste بافتن
آمدن	ame شنیدن
	mæste

ساختمان اغلب مصدرهای ناگذرا جعلی در تالشی مرکزی به شکل زیر است:

مصدر ناگذرا = $ist + e +$ ماده مضارع

گیر کردن	ger-ist-e	خیس شدن	dæ-xəs-ist-e
سرد شدن	a-ser-ist-e	خراشیده شدن	ǰi-ter-ist-e
تکان خوردن	lek-ist-e	بسته شدن	bend-ist-e

البته ساخت فوق در اصل شکل مجهول^۸ مصدرهای گذراست که به مرور زمان معنی مجهول آنها کم رنگ شده و، در تقابل با مصدرهای گذرا، معنی و کاربرد لازم پیدا کرده‌اند. بیشتر مصدرهای ناگذرا با دو روش زیر گذرای جعلی می‌شوند:

الف) با افزودن تکواژ سببی /avn/ به دنبال ماده مضارع مصدرهای ناگذرا. ساختمان این‌گونه مصدرها در تالشی مرکزی به صورت زیر است:

گذرای سببی = e + (تکواژ ماضی ساز^۹) + avn + əst + ماده مضارع

ناگذرا	گذرا	
xur-ust-e	→ xur-avn-əst-e	خنداندن
pir-d-e	→ pər-avn-əst-e	راه بردن
gəl-əst-e	→ gəl-avn-əst-e	جوشانیدن
pærk-ist-e	→ pærk-avn-əst-e	لرزاندن
pəšk-ist-e	→ pəšk-avn-əst-e	پیچیدن

ساختمان مصدر گذرای جعلی در تالشی شمالی (میئر ۱۹۵۳: ۱۹۴-۱۹۵) به شرح زیر است:

مصدر گذرا = ovn + ie + ماده مضارع

ناگذرا	گذرا	
tærs-e	→ tærs-ovn-ie	ترسانیدن
gəl-e	→ gəl-ovn-ie	جوشاندن

۸) در تالشی شمالی و جنوبی، به‌ندرت از نشانه /-ist/ در ساختمان مصدر استفاده می‌شود. از این نشانه در فارسی میانه برای ساختن ماده ماضی مجهول استفاده می‌شده است: خوانده شد = xwān-īh-ist (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۶۷).

۹) تکواژ ماضی ساز /-əst/ هم‌اکنون در تالشی مرکزی بسیار استفاده می‌شود، در تالشی شمالی به کار نمی‌رود اما در تالشی جنوبی به‌ندرت دیده می‌شود. چنان‌که گفتیم در فارسی میانه به صورت /-ist/ به کار می‌رفته و در فارسی امروز نیز در ساختمان چند کلمه باقی مانده است: توانستن، نگرستن، زیستن، گریستن، دانستن و ...

از این ساخت در تالشی مرکزی به ندرت استفاده می‌شود، اما در دهستان خرجگیل از بخش اسالم کاربرد زیادی دارد. در تالشی جنوبی (نخزگوی کهن ۱۳۷۳: ۵۰ و ۵۴) شکل آن به صورت زیر است:

مصدر گذرا = e + (تکواژ ماضی ساز) avən + d + ماده مضارع

ناگذرا	گذرا	
išt-e	→ iz-avən-d-e	بیدار کردن
xət-e	→ xəs-avən-d-e	خواباندن

ب) با افزودن /n/ به آخر ریشه‌های فعل. البته چنین ساختی در گونه‌های مختلف تالشی با تفاوت‌هایی همراه است که به صورت زیر قابل توصیف‌اند:
– در تالشی مرکزی، به آخر ماده (مضارع) این مصدرها، که اغلب از ریشه قوی با مصوت /a/ ساخته می‌شوند، نشانه ماضی ساز نیز اضافه می‌گردد که گاه این نشانه حذف می‌شود:

ناگذرا	گذرا	
čæš-t-e	→ čašn-əst-e	چشاندن
a-gærd-əst-e	→ a-gardən-əst-e	برگرداندن
pe-rek-ist-e	→ pe-rakn-əst-e	بالاکشیدن
fəlk-ist-e	→ fəlkən-əst-e	دست مالیدن

– در تالشی شمالی، در چنین ساختی، از نشانه ماضی ساز استفاده نمی‌شود و مصوت ریشه (æ) اغلب به /o/ تبدیل می‌شود و گاه بدون تغییر باقی می‌ماند. علامت مصدری نیز پیوسته /-ie/ است:

ناگذرا	گذرا	
ræs-e	→ ros-n-ie	رساندن
o-væš-t-e	→ o-voZ-n-ie	جدا کردن
o-ræx-e	→ o-raX-n-ie	راحت کردن
o-gærd-e	→ o-gord-ən-ie	برگشتن

— در تالشی جنوبی، هرچند به ندرت گردش مصوت در چنین ساختی در ریشه این مصدرها دیده می‌شود، اما تکواژ ماضی ساز /d/ همیشه به دنبال نشانه ماده ساز /n/ افزوده می‌شود:

ناگذرا	گذرا	
tærs-e	→ tærs-ən-d-e	ترسانیدن
a-gærd-e	→ a-gærd-ən-d-e	برگرداندن
bæræm-æst-e	→ bærav(m)-ən-d-e	گریاندن
čæk-e	→ čæk-ən-d-e	شکستن

هر دو ساخت بالا (الف و ب) به موازات هم در گویش تالشی استفاده می‌شوند، ولی ملاک‌گزینش و کاربرد هریک از آنها سماعی و بر اساس سنت زبانی گویشوران است. از نظر ساختمان، مصدرهای تالشی سه نوع‌اند: ساده، پیشوندی، ترکیبی. مصدرهای ساده تالشی، اعم از گذرا و ناگذرا، زایایی چندانی ندارند و فهرست آنها نسبتاً محدود است. اما، روی هم رفته، تعداد آنها از مصدرهای ساده فارسی امروز بیشتر است.^{۱۰} بر اساس پژوهش حاضر، حدود دویست مصدر ساده در تالشی مرکزی به دست آمده است که به نظر می‌رسد، کم و بیش، همین تعداد در تالشی جنوبی و شمالی نیز وجود داشته باشد.

پیشوندهای مصدری در تالشی مرکزی عبارت‌اند از: /pe-/، /dæ-/، /vi-/، /a-/، /ji-/، /bær-/، این پیشوندها عیناً در تالشی جنوبی نیز دیده می‌شوند. اما در تالشی شمالی (میلر ۱۹۵۳: ۱۳۵-۱۳۷؛ پریکو ۱۹۷۵: ۳۴۱)، با تحول اندکی به صورت زیر در آمده‌اند: /pe-/، /dæ-/، /o-/، /e-/، /be-/، چنان‌که ملاحظه می‌شود، /ji-/ در تالشی شمالی (لنکرانی) نیامده و، بجز دو پیشوند اول، بقیه با تحولات آوایی همراه است. /o-/، /e-/، /be-/ نیز، به ترتیب، صورت‌هایی از /a-/، /vi-/ و /bær-/ هستند.

۱۰ در سه بررسی جداگانه، که سه دانشجوی زبان‌شناسی دانشگاه تهران انجام دادند، بالاترین رقم افعال بسیط متداول در گفتار و نوشتار فارسی امروز ۱۱۵ بوده است (صادقی ۱۳۷۲: پانوش ۲۴۱).

پیشوندهای مصدری (فعلی) تالشی، به خلاف تعداد محدودشان، حوزه عمل بسیار گسترده‌ای دارند؛ چنان که به کمک آنها مجموعاً در حدود چهارصد مصدر پیشوندی ساخته شده و، از این طریق، کاستی‌های ناشی از محدودیت مصدرهای ساده برطرف گردیده است. اغلب مصدرهای ساده شکل پیشوندی نیز دارند. برخی از مصدرهای ساده با تمامی پیشوندهای بالا به کار می‌روند:

gæt-e	گرفتن	še	رفتن
pe-gæt-e	برداشتن	pe-š-e	بالا رفتن
dæ-gæt-e	انداختن چیزی بر...	dæ-š-e	داخل رفتن
vi-gæt-e	خریدن	vi-š-e	فرو رفتن
a-gæt-e	جدا کردن	a-š-e	خلیدن
ji-gæt-e	از ته بریدن	ji-š-e	خزیدن
bær-gæt-e	بیرون کشیدن	bær-š-e	بیرون رفتن

از مصدرهایی که با تمام پیشوندهای ششگانه بالا صرف می‌شوند، /fænde/ (= بر زمین زدن)، /kærde/ (= انجام دادن)، /gənəste/ (= افتادن)، /væšte/ (= جهیدن) و /værdə/ (= آوردن) قابل ذکرند.

چنان که ملاحظه می‌شود، پیشوندها گاه، با حفظ مفهوم اصلی مصدرهای ساده، جهت انجام عمل را مشخص می‌کنند و، بدین ترتیب، گستره معنایی آنها را مقید و محدود می‌نمایند. در این صورت، معمولاً /pe-/ مفهوم «فرا» (بالا)، /vi-/ «فرو» (پایین)، /dæ-/ «اندر» (درون)، /bær-/ «بیرون»، /a-/ «جلو»، و /ji-/ «جانب و زیر» را به معانی اولیه آنها می‌افزایند. این تمایزات را در شکل‌های پیشوندی مصدر /še/ تقریباً می‌توان دید. گاهی نیز پیشوندها کلماتی کاملاً جدید با حوزه معنایی مستقل می‌سازند که امروزه از نظر معنایی ظاهراً چندان ارتباطی با مفاهیم اولیه خود ندارند. شکل‌های پیشوندی /gæte/ از این نوع‌اند. شایان ذکر است که، در برخی موارد، تمایزات معنایی مصدرهای پیشوندی با شکل ساده آنها چندان محسوس و مشخص نیست (به فهرست مصدرهای ساده و پیشوندی پیوست رجوع شود).

کاربرد چهار پیشوند اول، یعنی /pe-/، /vi-/، /dæ-/، /a-/، از دو پیشوند دیگر بیشتر است و هر یک از آنها در ساختمان تقریباً نود مصدر دیده شده است. در عین حال، با /ji-/، چهل، و با /bær-/ در حدود بیست مصدر پیشوندی ساخته شده است. در تالشی شمالی نیز کاربرد /o-/، /dæ-/، /pe-/ و /e-/ از /be-/ بیشتر است.

مصدرهای پیشوندی را از نظر ساخت می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: الف) مصدرهایی که شکل ساده و غیرپیشوندی دارند؛ یعنی بدون پیشوند نیز از عناصر فعال و معنی‌دار زبان هستند. فهرست این گروه بسیار گسترده است.

ب) مصدرهایی که شکل ساده آنها در تالشی امروز، حداقل در اغلب گونه‌ها، مستعمل نیست. این گروه فهرست محدودی دارد. در زیر، چند نمونه می‌آوریم:

dæ-ræt-e	جارو کردن	a-vənst-e	نشان دادن
dæ-yəšt-e	نگاه کردن	vi-raknəst-e	فروکشیدن
a-səst-e	قاییدن	pe-rešt-e	بلند شدن
ji-raknəst-e	بیرون کشیدن	bær-m-e	بیرون آمدن

احتمالاً شکل‌های ساده این مصدرها در گذشته استفاده می‌شده‌اند که به تدریج از بار معنایی مستقل تهی شده‌اند و چه بسا ممکن است در برخی گونه‌های دیگر تالشی هم اکنون مستعمل باشند. از دیدگاه تاریخی، /r/ در آخر همه پیشوندهای مصدری تالشی وجود داشته که به مرور حذف گردیده و فقط در /bær/ باقی مانده است. در عین حال، در ساخت برخی مصدرها، /r/ همچنان به کار می‌رود:

ar-værd-e	قی کردن	vir-æfænd-e	پایین انداختن
bær-gənəst-e	افتادن	per-æfænd-e	بالا انداختن
jir-m-e	درآمدن	vir-værd-e	پایین آوردن

با افزودن تکواژ منفی ساز /nə/ می‌توانیم مصدرهای ساده را از شکل پیشوندی آن تشخیص بدهیم. این نشانه، مثل زبان فارسی امروز، بر سر مصدر ساده می‌آید و، اگر

مصدر پیشوندی باشد، میان پیشوند و مصدر قرار می‌گیرد:

پیشوندی	ساده		
a-nə-b-e	باز نشدن	nə-vind-e	ندیدن
pe-nə-rešt-e	بر نخاستن	nə-caknəst-e	نشکستن
vi-nə-kærd-e	فرو نریختن	nə-pist-e	نخواستن

مصدرهای مرکب از ترکیب اسم، صفت یا قید با نوع ساده یا پیشوندی مصدرهای کمکی $\dot{z}e$ = زدن، due = دادن، $kærde$ = کردن، $gæte$ = گرفتن، be = بودن، $\dot{s}e$ = رفتن و... ساخته می‌شوند:

$kærde$		due	
$l\ddot{o}s\ d\ddot{a}e-k\ddot{a}erde$	کتک زدن	$f\ddot{o}r\ a-due$	دور انداختن
$s\ddot{a}er\ b\ddot{a}er-k\ddot{a}erde$	سر در آوردن	$v\ddot{a}er\ a-due$	رها کردن
$p\ddot{i}\dot{s}\ a-k\ddot{a}erde$	آویزان کردن	$va\ due$	تاب دادن
$gæte$		$\dot{z}e$	
$v\ddot{a}er\ a-gæte$	بغل کردن	$v\ddot{a}\dot{s}\ \dot{z}e$	آتش زدن
$d\ddot{a}em\ a-gæte$	به دندان گرفتن	$t\ddot{a}em\ \dot{z}e$	بس کردن
$k\ddot{a}el\ gæte$	بارور شدن گاو	$g\ddot{a}ef\ \dot{z}e$	حرف زدن
$\dot{s}e$		be	
$nar\ d\ddot{a}e-\dot{s}e$	جلو افتادن	$t\ddot{a}et\ a-be$	گرم شدن
$hi\dot{c}\ b\ddot{a}er-\dot{s}e$	نابود شدن	$n'un'\ a-be$	پنهان شدن
$s\ddot{a}er\ a-\dot{s}e$	از سر رفتن	$yal\ a-be$	بزرگ شدن

مصدرها و فعل‌های ترکیبی تالشی امروزه در حال افزایش است و این مسئله به خصوص در عصر جدید، که ارتباطات جوامع و آموزش علوم و فنون گسترش یافته است، امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا به گویشوران کمک می‌کند، به جای صرف

وقت و کوشش‌های ذهنی، با استفاده از تسهیلات موجود و محدود (فعل‌های کمکی) سریع‌تر و راحت‌تر کلمات جدید بسازند.

در پایان این بحث، برای مزید اطلاع خوانندگان محترم، به‌ویژه علاقه‌مندان به گویش‌شناسی تطبیقی، فهرستی از مصدرهای ساده و پیشوندی گویش تالشی مرکزی، که بر اساس یک طرح پژوهشی^{۱۱} انجام یافته در دانشگاه گیلان فراهم آمده و بخشی از داده‌های این مقاله بر پایه آن استوار گردیده است، نقل کرده‌ایم. اهمیت این بخش، صرف نظر از آنچه در مقدمه مقاله آمده، بیشتر از آن جهت بوده است که تا به حال فرهنگ‌نامه‌ای که مشتمل بر ذکر همه این مصدرها با ضبط و معنی دقیق آنها باشد در گویش تالشی فراهم نشده است.

۴ نتیجه

در گویش تالشی، با افزودن /-e/ و /-ie/ به آخر ماده‌های ماضی و مضارع فعل‌ها و احیاناً برخی اسم‌ها و صفات مصدر ساخته می‌شود. در گونه‌های کهن‌تر، این نشانه‌ها مختوم به صامت /y/ بوده‌اند. ساخت مصدر در گویش تالشی اغلب بر دو پایه متمایز، یعنی ماده ماضی و ماده مضارع بنا شده است. با این حال، نظام تصریفی دوبرینی مصدرها در گویش تالشی به نفع ماده مضارع فعل‌ها تغییر و تقلیل یافته است. اما این فرآیند در گونه‌های مختلف تالشی یکسان نیست. بر پایه این تحقیق، تالشی مرکزی کمتر از تالشی جنوبی و شمالی به استفاده از ماده مضارع در ساخت مصدر گرایش دارد و، از این نظر، نظام تصریفی ایرانی کهن را تا حدود بسیار زیادی حفظ کرده است.

هرچند شمار پیشوندهای اشتقاقی فعلی و مصدری در گونه‌های مختلف تالشی حداکثر از شش تجاوز نمی‌کند، اما تعداد مصدرهای پیشوندی تالشی به مراتب افزون‌تر از فارسی امروز است. با منفی کردن مصدرها، می‌توان شکل ساده آن را از نوع پیشوندی تشخیص داد. در کنار مصدرهای معلوم تالشی، مصدرهای مجهول نیز به کار می‌روند که بر پایه ماده مجهول بنا شده‌اند. اغلب این مصدرها اکنون از معنی مجهول تقریباً تهی

۱۱) این طرح با عنوان «فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی» توسط نگارنده با همکاری آقای ابراهیم خادمی ارده در دانشگاه گیلان انجام گرفته و گزارش نهایی آن نیز ارائه شده است.

شده‌اند و در تقابل با مصدرهای گذرا بر معنی ناگذر آنها دلالت می‌کنند. به علت محدود بودن مصدرهای ساده، امروزه گرایش به استفاده از اشکال ترکیبی آنها در گونه‌های مختلف تالشی افزون‌تر شده است.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
اشمیت، رودیگر (ویراستار). (۱۳۸۲). راهنمای زبان‌های ایرانی. مترجمان آ. بختیاری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، ج ۱، تهران: ققنوس.
جکسون، ویلیام (۱۳۷۶). دستور زبان اوستایی. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرزین.
رضایتی کیشه خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۶). «فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی». طرح پژوهشی انجام‌یافته در دانشگاه گیلان (چاپ نشده).
صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی». مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۶-۲۴۶.
نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۷۳). «توصیف ساختمان فعل در گویش تالشی طاسکوه ماسال». مجله زبانشناسی، ش ۲۱، ص ۳۸-۵۷.

Миллер, Б.В. (1953). Талышский язык (زبان تالشی). Москва.
Рисс, п.Ф. (1855). О талышинцах, их образе жизни и языке (درباره تالش‌ها، شیوه زندگی و زبانشان). Записки Кавказского отдела императорского русского географического общества, No. 3. Тифлис. 1-72.
Пирейко, Л.А. (1975). Талышско-русский словарь (فرهنگ تالشی - روسی). Москва.
Schvlze, Wolfgang (2000). *Northern Taleshi*. Lincom Europa.



فهرست مصدرها

در این فهرست، مصدرهای ساده و بعد مصدرهای پیشوندی آمده‌اند. از آنجا که هر مصدری ممکن است در بافت‌های مختلف، معانی دیگری نیز داشته باشد، به خاطر پرهیز از ذکر شاهد، که خارج از حوصله این گفتار است، به یک یا دو معنی مشهور اکتفا شده است. به هر حال، امکان دارد در معنی برخی مصدرها دچار اشتباه شده باشم.

مصدرهای ساده

آمِه: ame: آمدن؛ متناسب بودن	پَرزَنیه: pærzənie: ← پَرزَنسته
اِرشته: ɛrəšte: شکستن	پَرزَنسته: pærziste: پالوده شدن
اَشکایه: əškəte: شکافتن	پَرسته: pærəste: پریدن؛ بخار شدن
اَشْمَرْدِه: æšmərdə: شمردن	پَرکاَوْنسته: pærkavnəste: لرزاندن
براَوْنسته: brəvnəste: گریاندن	پَرکاَوْنیه: pærkavnīe: ← پَرکاَوْنسته
براَوْنیه: bravnīe: ← پراونسته	پَرکِسته: pærkiste: لرزیدن
بَرَجَنسته: bərjanəste: برشته کردن	پَشکِسته: pəškiste: تاب خوردن؛ خمیدن
بَرجِسته: bərjiste: برشته شدن	پَشته: pəšte: پوشانیدن؛ خسی کردن
بَرْدِه: bərde: بردن؛ برنده شدن	پَشکاَوْنسته: pəškavnəste: خم دادن
بَرْمِسته: brəməste: گریستن	پَشکاَوْنیه: pəškavnīe: ← پشکاونسته
بَسْتِه: bæste: بستن	پَشکِسته: pəškiste: تاب خوردن؛ خمیدن
بِه: be: بودن؛ شدن؛ پخته شدن؛ زادن	پَنداَوْنسته: pændavnəste: متورم کردن
بِرْدِه: birde: بریدن	پَنداَوْنیه: pændavnīe: ← پنداونسته
پاته: pate: کوتاه کردن	پَندمِسته: pændəməste: متورم شدن
پاسْتِه: paste: پاییدن؛ مراقب بودن	پِرْدِه: pirdə: پویدن؛ پیمودن
پَه: pəte: پختن	پِسته: piste: خواستن
پَجِسته: pejiste: پخته شدن	تاَجَنسته: tajnəste: تازاندن؛ تاختن اسب
پَخته: pexəte: دنبال کردن	تاَجَنیه: tajnīe: ← تاجنسته
پراَوْنسته: pravnəste: راه بردن؛ پرانیدن	تارْمِسته: tarəste: خراشیدن؛ تاریدن
پراَوْنیه: pravnīe: ← پراونسته	تاَرْسنسته: tarsənəste: ترسانیدن
پَرزَنسته: pærzənəste: پالودن	تاَرْسنیه: tarsənīe: ← تارسنسته
	تاَشته: tašte: تراشیدن

چلکاؤنسته: čəl'kavnəste: پژمرده کردن	تاؤنسته: t'avnəste: گرم کردن
چلکاؤنیه: čəl'kævnīe: ← چلکاؤنسته	تاؤیسته: t'avīste: گرم شدن
چلکِیسته: čəl'kīste: پژمردن	تاؤنیه: t'avnīe: ← تاؤنسته
چه: čīe: چیدن	تاؤیسته: t'avīste: ← تاؤنسته
خَرده: hærde: خوردن	تِجِیسته: tejīste: تازیدن
خَرِیسته: hærīste: خورده شدن؛ ساییده شدن	تراکْنِسته: traknəste: ترکانیدن
حَنته: hente: نوشیدن	تراکْنیه: traknīe: ← تراکْنسته
خاؤنسته: xavnəste: خارانندن	تَرِتاؤنسته: tært'avnəste: له کردن
خاؤنیه: xavnīe: ← خارنسته	تَرِتاؤنیه: tært'avnīe: ← تر تاؤنسته
خاشته: xašte: طمع ورزیدن	تَرِیسته: tærtīste: له شدن
خته: xəte: خوابیدن	تَرَسِسته: tærsəste: ترسیدن
خَرته: xræte: فروختن	ترکِیسته: trækəste: ترکیدن
خَرْدِیسته: xærdīste: خرد شدن	تَمِیسته: t'æmīste: تنگ نفس شدن
خَرِیسته: xriste: خاریدن	تیزِیسته: tizīste: تیز کردن
خَرِیه: xæriē: خریدن	تِشْکاؤنسته: tiškavnəste: سبز کردن بذر
خساؤنسته: xsavnəste: خوابانیدن	تِشْکاؤنیه: tiškavnīe: ← تیشْکاؤنسته
خساؤنیه: xsavnīe: ← خساؤنسته	جَنگِیسته: jængəste: جنگیدن
خَنده: xænde: خوانندن	جوئه: jue: جوییدن
خَنْدِیسته: xæn'd'æmīste: تند نفس زدن	جوشِیسته: jušīste: جوشیدن
خَنِیسته: xænīste: خنیدن؛ منعکس شدن	چاشْنِسته: čašnəste: چشانیدن
خوراؤنسته: xuravnəste: خندانیدن	چاشْنیه: čašnīe: ← چاشنسته
خوراؤنیه: xuravnīe: ← خوراؤنسته	چاکنِسته: čæknəste: شکستن
خوروشته: xuruste: خندیدن	چاکنیه: čæknīe: ← چاکنسته
داچْنِسته: dajnəste: به درد آوردن	چراؤنسته: čravnəste: فرو ریختن مایعات
داچْنیه: dajnīe: ← داچنسته	چراؤنیه: čravnīe: ← چراؤنسته
داؤنسته: d'avnəste: شیر دادن به برّه یا گوساله	چَرده: čærde: چریدن
داؤنیه: d'avnīe: ← داؤنسته	چَرَسِسته: čærəste: فرو ریختن مایعات
دَجِیسته: dejīste: به درد آمدن	چَرِیسته: čæriste: چریده شدن
دَرَمِیسته: dæraməste: رمیدن؛ فرار کردن	چَشته: čæšte: چشیدن
دَرْنِسته: dærnəste: چنگ انداختن	چَکِیسته: čækəste: شکسته شدن

دزدیه: dæzdie: دزدیدن	سَرِیستِه: seriste: سرد شدن؛ کرخت شدن
دَشْتِه: dæšte: دوختن	سوئِه: s'ue: ساییدن
دَلِیستِه: dæliste: دور شدن گله از چوپان	سوئِه: sute: سوختن
دوئِه: due: دادن	سوچیستِه: sujiste: سوختن
دوچیستِه: dujiste: دوخته شدن	سونیستِه: s'uniste: ساییده شدن
دوژنستِه: d'urnaste: درویدن	شاستِه: šaste: توانستن
دوژنیه: d'urnie: ← دورنسته	شَنده: šænde: افشاندن
دوشده: dušde: دوشیدن	شِه: še: رفتن
دیستِه: diste: شیر خوردن گوساله یا بَرّه از مادر؛	شوریستِه: šuriste: شسته شدن
مکیدن پستان مادر	شوشتِه: šuste: شستن
ذونوشتِه: zunuste: دانستن	فُرچاؤنستِه: fərčavnaste: له کردن
راخنستِه: raxnaste: رهانیدن	فُرچاؤنیه: fərčavnie: ← فرچاؤنسته
راخنیه: raxnie: ← راخته	فُرچنستِه: fərčænaste: ← فرچاؤنسته
راسنستِه: rasnaste: رسانیدن	فُرچینستِه: fərčiste: له شدن
راسنیه: rasnie: ← راسته	فَلکاؤنستِه: fəl'kavnaste: دستمالی کردن
راؤنستِه: ravnaste: فرو ریختن دیوار و ...	فَلکاؤنیه: fəl'kavnie: فلکاؤنسته
راؤنیه: ravnie: ← راونسته	فَلکیستِه: fəl'kiste: دستمالی شدن
رَخْنستِه: ræxaste: رهیدن	فَمّاؤنستِه: fæmavnaste: فهماندن
رَشْتِه: ræste: رسیدن میوه؛ وقت کردن	فَمّاؤنیه: fæmavnie: ← فمّاونسته
رَشْتِه: ræšte: رسیدن	فَمستِه: fæmaste: فهمیدن
رونوشتِه: runuste: راندن؛ شخم زدن	فَنده: fænde: بر زمین زدن
ریستِه: riste: فرو ریختن دیوار و ...	کراؤنستِه: kravnaste: به پایین کشیدن
زارنستِه: zarnaste: دریدن؛ پاره کردن	کراؤنیه: kravnie: ← کراونسته
زارنیه: zarnie: ← زارنسته	کَرده: kærde: انجام دادن؛ مقاربت کردن
زَرِیستِه: zeriste: دریده شدن؛ پاره شدن	کَرِیستِه: kæriste: مفعول جنسی واقع شدن
زَنده: zænde: زاییدن	کَرِیستِه: kæriste: به پایین کشیده شدن
زَرده: žærde: حلاجی کردن	کَشْتِه: kæšte: کاشتن
زَرِیستِه: žæriste: حلاجی شدن	کَشْتِه: kæšte: کشتن
ژِه: že: زدن	کَشْتِه: kæšaste: تحمل کردن؛ کشیدن
ساستِه: saste: ساختن	کَشِیستِه: kæšiste: طول کشیدن؛ کشیده شدن

لَکِشْتِه lekiste: تکان خوردن	کلاشْتِه klašte: خوردن کردن استخوان با دندان
لَنگَاوَنَسْتِه længavnæste: لنگانیدن	کلاشْنِه klašnie: ← کلاشته
لَنگَاوَنِه længavnie: ← لنگاونسته	کَنَدِه kænide: کنند
لَنگِشْتِه længæste: لنگیدن	کَنِشْتِه kæniste: کنده شدن
لِشْتِه lište: لیسیدن	کُورچُونُوشْتِه kurčunuste: خرد کردن با دندان
مَالَسْتِه malæste: مالیدن	کُورچُونِه kurčunie: ← کورچونوسته
مَرَدِه mæride: مردن	کُوشْتِه kuste: کوفتن؛ کوبیدن بیضه یابو، گاو نر و ... برای عقیم کردن
مَسْتِه mæste: شنیدن	کُوسِشْتِه kusiste: کوفته شدن
مَنَدِه mænde: مانند؛ مانند بودن	گَاوَدَنَسْتِه gardænæste: چرخانیدن
نَالَسْتِه nalæste: نالیدن	گَاوَدَنِه gardænie: ← گاردنسته
نَاشْتِه næšaste: نشا کردن	گَتِه gæte: گرفتن
نَشاوَنَسْتِه næšavnæste: نشانیدن	گَرْدَسْتِه gærdæste: چرخیدن
نَشاوَنِه næšavnie: ← نشاونسته	گِرِشْتِه geriste: گیر کردن؛ گرفته شدن
نَشْتِه næšte: نشستن	گَشْتِه gæšte: گزیدن
نَماشْتِه næmæste: نشان دادن	گَلاوَنَسْتِه glavnæste: جوشانیدن
نُوه nue: نهادن	گَلاوَنَسْتِه gl'avnæste: غلتانیدن
نُوشْتِه nævæšte: نوشتن	گَلاوَنِه glavnie: ← گلاونسته (جوشانیدن)
وَایَه vate: گفتن	گَلاوَنِه gl'avnie: ← گلاونسته (غلتانیدن)
وَاجِشْتِه vajiste: گفته شدن	گَلَسْتِه galæste: جوشیدن
وَارَسْتِه varæste: باریدن	گَلِلیسْتِه gælaliste: غلتیدن
وَازَنَسْتِه vaznæste: جهانیدن	گَنَسْتِه gænæste: افتادن
وَازَنِه vaznie: ← وازنسته	لَاوَزَنَسْتِه larzænæste: لرزانیدن
وَته væte: یافتن	لَاوَزَنِه larzænie: ← لارزنسته
وَجِشْتِه væjiste: یافته شدن	لَاکَنَسْتِه l'aknæste: تکان دادن
وَردِه værde: آوردن	لَاکَنِه l'aknie: ← لاکنسته
وَشْکَنَدِه vaskænde: زیر و رو کردن خاک	لَاوَزَسْتِه l'ærzæste: لرزیدن
وَشْکَنَسْتِه vaskæniste: زیر و رو شدن خاک	لَسْکَاوَنَسْتِه laskavnæste: لیز کردن
وَشْتِه væšte: جهیدن	لَسْکَاوَنِه laskavnie: ← لسکاونسته
وَشْسْتِه væšæste: روشن شدن	لَسْکِشْتِه laskiste: سُر خوردن
وَشْکِشْتِه vaskiste: شکفته شدن	

ویتِه vite: الک زدن؛ بر پا کردن دار شال

ویریتِه virite: دویدن

ویندِه vinde: دیدن

مصدرهای پیشوندی

آبرُجنسْتِه abərjənəste: برشته کردن

آبرُجِشْتِه abərjiste: برشته شدن

آبرُجینِه abərjīnie ← آبرجنسته

آبرُدِه æbræde: گرفتن؛ به خود در کشیدن

آبَسْتِه abæste: بستن

آبِه abe: باز شدن؛ شدن

آبِرُدِه abirde: از وسط بریدن

آپِرُدِه apirde: خزیدن

آپاتِه apate: از ته بریدن خس و خار

آپَرُچینِسْتِه apærčīniste: پاک شدن سطح زمین از

خس و خار

آپَرُچِه apærčie: پاک کردن خس و خار از زمین

آپَشْتِه apəšte: پوشاندن؛ ملحق کردن

آتارُسْتِه atarəste: سطح چیزی را بر داشتن

آتالسُنسْتِه atalsənəste: خفه کردن

آتَرُسْتِه atəršəste: ترش شدن

آتَسْسْتِه atəsəste: خفه شدن

آتَلَسْسْتِه atləsəste ← آتسسته

آچارُنسْتِه ačarnəste: به تمامی چراندن

آچارنِه ačarnie ← آچارنسته

آچاکُنسْتِه ačaknəste: شکستن شاخه از درخت

آچاکْنِه ačaknie ← آچاکنسته

آچَرُدِه ačærde: به تمامی چریدن

آچَرِسْتِه ačæriste: به تمامی چریده شدن

آچکاُونسْتِه ačkavnəste: چسبانیدن

آچکاُونِه ačkavnīe ← آچکاونسته

آچکُنسْتِه ačækəste: شکستن شاخه از درخت

آچکْسْتِه ačəkəste: چسبیدن

آچِه ačie: جدا کردن؛ باز کردن

آخالْتَسْتِه axaltənəste: برگردانیدن

آخِه axəte: خوابیدن؛ کز کردن طیور

آخساُونسْتِه axsavnəste: خوابانیدن

آخساُونِه axsavnīe ← آخساونسته

آخَلَسْتِه axəltəste: برگشتن

آداشْتِه adašte: نگه داشتن؛ مهار کردن

آدَرُسْتِه adərənəste: چنگ انداختن

آدَشْتِه adəšte: دوختن

آدَشْتِه adešte: نگریستن

آدوَه adue: باز دادن

آذونسْتِه azunəste: باز شناختن

آراسنْسْتِه arasənəste: رسانیدن

آرِه arəte: تمیز کردن جوی از گل و لای

آرَخْسْتِه arəxəste: فارغ شدن؛ رهیدن

آرُزُسْتِه arzənəste: آرد کردن

آرُزِسْتِه arziste: آرد شدن

آرُسْتِه arəste: رسیدن

آرُسْتِه arəste ← آرزنسته

آرَفْتِدِه arəfənde: درانداختن؛ ملحق کردن

آرْمِه arme: به هم آمدن؛ قوام یافتن مایعات؛ خو

کردن حیوانات به مکان تازه

آرُنَجُنسْتِه arənjənəste: خرد کردن هیزم

آرُنَجِه arənje ← آرُنجنسته

آرُنَجِسْتِه arənjiste: خرد شدن هیزم

آرُورُدِه arværde: نزدیک ساختن؛ استفراغ کردن

آرُورِدِه ažærde ← زرده

آلیشته: alište: لیسیدن	آژنیسته: ažæniste: خلیدن
آمرده: amærde: بی حس شدن	آژه: aže: آژدن؛ خالانیدن
آمنده: amænde: وا ماندن؛ خسته شدن	آسراونیسته: as'r'avnæste: سرد کردن
آموته: amute: یاد دادن؛ تحریک کردن	آسریسته: aseriste: سرد شدن
آمیته: amite: مخلوط کردن	آسسته: asæste: قاپیدن؛ ربودن
آنشاشته: anšaste: نشا کردن	آسوته: as'ue: مالیدن
آنشته: anæšte: ته نشین شدن	آسوته: asute: سوزاندن
آنوته: anue: مماس کردن	آسوجیسته: asujiste: بخار شدن مایعات
آهشته: ahæšte: رها کردن	آسیجیسته: asijiste: ← آسوجیسته
آوته: avæte: در آوردن لباس	آشنده: ašænde: تکان دادن
آوراشته: avrašte: افراشتن؛ پهن کردن	آشه: aše: خلیدن
آوسکئده: avæskænde: به هم زدن خاک	آکرده: akærde: باز کردن؛ صاف شدن هوا
آوشته: avæšte: جدا شدن؛ رم کردن	آکرنسته: akærnæste: بر زمین کشیدن
آونسته: avnæste: نشان دادن	آکریسته: akriste: بر زمین کشیده شدن
آونیه: avnie: ← آونسته	آکشته: akæšte: خرد کردن و کوبیدن بسته‌های گندم و جو
آویشته: avište: افشاندن و پاک کردن جویبار	آکشته: akašte: از حرکت چیزی مانع شدن
بَر آچه: bæračie: بر چیدن و جدا کردن لشکر زنبور از روی درخت و...	آکلاشته: aklašte: خرد کردن استخوان
براکنسته: bæraknæste: برکشیدن	آگاردنسته: agardænæste: باز گردانیدن
براکنیه: bæraknie: ← براکنسته	آگاردنیه: agardænie: ← آگاردنسته
برشه: bærshe: بیرون رفتن	آگته: agæte: جدا کردن
برفنده: bærfænde: بیرون انداختن	آگردسته: agærdæste: بازگردیدن
برکژده: bærkærde: ← برفنده	آگنسته: agænste: افتادن
برکیسته: bærekiste: برکشیده شدن	آگوشته: agušte: جدا کردن کره از دوغ و...
برگته: bærgæte: برگرفتن؛ جدا کردن	آلاخنسته: al'axnæste: به بند انداختن
برگنسته: bærgænæste: برافتادن	آلاخنیه: al'axnie: ← آلاخنسته
برمه: bærmæ: بیرون آمدن	آلاونیسته: al'avnæste: آرام کردن
برواژنسته: bærvaznæste: برجهانیدن	آلاونیه: al'avnie: ← آلاونسته
برواژنیه: bærvaznie: ← بروازنسته	آلاویسته: al'aviste: آرام گرفتن
برورده: bærværde: بیرون آوردن	آلیخسته: alexiste: به بند افتادن

پترِیستِه: peteriste: فرا کشیده شدن	بَرَوَشْتِه: bærvæšte: برجهیدن
پَتَسْتِه: petæsæste: خفه شدن	پَبَسْتِه: pebæste: فرا بستن
پَتَلَسْتِه: petælsæste: ← پتسته	پِپاتِه: pepate: کوتاه کردن
پِچارَنسْتِه: pečarnæste: فرا چرانیدن	پِپاجِیسْتِه: pepajiste: کوتاه شدن
پِچارَنیه: pečarnie: ← پچارسته	پِپرازِیسْتِه: pepraziste: برافراشته شدن
پِچاکَنسْتِه: pečaknæste: فرا شکستن	پِپراشْتِه: peprašte: برافراشتن
پِچاکَنیه: ← پچاکنسته	پِپَرچِیسْتِه: pepærčiste: جمع شدن؛ غارت شدن
پِچَرَدِه: pečærde: فرا چریدن	پِپَرچِینِیسْتِه: pepærčinie: ← پیرچسته
پِچَرِیستِه: pečæriste: فرا چریده شدن	پِپَرچِینیه: pepærčie: ← پیرچیه
پِچَلکاَوَنسْتِه: pečəl'kavnæste: خشک‌انیدن؛ پژمرانیدن	پِپَرکاَوَنسْتِه: pepærkavnæste: رمانیدن؛ دور کردن
پِچَلکاَوَنیه: pečəl'kavnie: ← پچلکاوانسته	پِپَرکاَوَنیه: pepærkavnənie: ← پیرکاوانسته
پِچَلکِیستِه: pečəl'kiste: خشک شدن؛ پژمردن	پِپَرکِیستِه: pepærkiste: دور شدن؛ رمیدن
پِچْکاَوَنسْتِه: pečkavnæste: فرا چسبانیدن	پِپَشتِه: pepæšte: فرا پیچانیدن؛ در تنگنا قرار دادن
پِچْکاَوَنیه: pečkavnie: ← پچکاوانسته	پِپَنداَوَنسْتِه: pepændavnæste: متورم کردن
پِچْکَستِه: pečækæste: فرا شکستن	پِپَنداَوَنیه: pepændavnie: ← پینداوانسته
پِچْکَستِه: pečækæste: فرا چسبیدن	پِپَندَمسْتِه: pepændæmæste: متورم شدن
پِچیه: pečie: جمع کردن؛ برداشتن	پِپِه: pepe: بلند شدن؛ فرا پاشیدن
پِخاَوَنسْتِه: pexarnæste: به بالا خارانیدن	پِپِردِه: pepirde: قدم بر نهادن؛ لگدمال کردن
پِخاَوَنیه: pexarnie: ← پخارسته	پِپِشْکاَوَنسْتِه: pepiškavnæste: فرا پیچانیدن
پِخاسْتِه: pexaste: در انداختن	پِپِشْکاَوَنیه: pepiškavnie: ← پپیشکاوانسته
پِخاَلتَنسْتِه: pexaltænæste: به پشت خوابانیدن	پِپِشْکِیستِه: pepiškiste: فرا پیچیدن
پِخَتِه: pexæte: دنبال کردن؛ فراری دادن	پِتارِستِه: petaræste: برکشیدن؛ غارت کردن
پِخْساَوَنسْتِه: pexsavnæste: فرا خوابانیدن؛ بر نهادن	پِتاَوَنسْتِه: petarnæste: ← پتارسته
پِخْساَوَنیه: pexsavnie: ← پخساوانسته	پِتارَنیه: petarnie: ← پتارنسته
پِخْلتاَوَنسْتِه: pexæltavnæste: ← پخالتنسته	پِتالَسَنسْتِه: petalsænæste: خفه کردن
پِخْلتَسْتِه: pexæltæste: به پشت خوابیدن	پِتْراکَنسْتِه: petrakænæste: فرا ترکانیدن
پِداشْتِه: pedašte: بر نهادن؛ وزن کردن	پِتْراکَنیه: petraknie: ← پتراکنسته
پِدَشْتِه: pedæšte: فرا دوختن	پِتْرشِیسْتِه: petəršiste: ترشیدن غذا در گلو
پِدَشْتِه: pedešte: فرا نگرستن	پِتْراکَستِه: petrækæste: فرا ترکیدن

پکَرده: pekærde: بلند کردن؛ فرا پاشیدن	پدوئه: pedue: ← پداشته
پکَرَنسْتِه: pekærnæste: فرا کشیدن	پدوشْتِه: pedušte: فرا مکیدن
پکَرَنیه: pekærnie: ← پکرنسته	پراسَنسْتِه: perasnæste: فرا رسانیدن
پکَشْتِه: pekæšte: فرا کُشتن؛ از حرکت انداختن	پراسَنیه: perasnîe: ← پراسنسته
پکَشْتِه: pekæšte: بند آمدن باران، برف و ...	پراکَنسْتِه: peraknæste: فرا کشیدن
پکَنْدِه: pekænde: کندن و فرا ریختن	پراکَنیه: peraknie: ← پراکنسته
پکوشْتِه: pekuste: فرا کوبیدن	پرته: peræte: پاک کردن نهر از گل و لای
پگاردَنسْتِه: pegardænæste: برگردانیدن	پرستِه: peræste: بالا رسیدن
پگاردَنیه: pegardænie: ← پگاردنسته	پرستِه: perešte: بلند شدن
پگته: pegæte: برداشتن	پرَفَنْدِه: peræfænde: فرا انداختن
پگَرَدَسْتِه: pegærdæste: بر شدن؛ بالا رفتن	پَرَمِه: perme: بالا آمدن؛ در آمدن سبزه
پگَنسْتِه: pegænæste: بر خوردن	پَرَوَرْدِه: perværde: بالا آوردن
پمالسْتِه: pemalæste: فرا مالیدن	پرکِشْتِه: perekiste: فرا کشیده شدن
پمشْتِه: pemæšte: فرا ریدن	پَزَارَنسْتِه: pezaræste: فرا دریدن
پمَنْدِه: pemænde: فرا ماندن؛ گیر کردن	پَزَارَنیه: pezarîe: ← پزارنسته
پناوِستِه: pen'aviste: پناه آوردن	پَزَرِستِه: pezeriste: پاره شدن
پَنسْتِه: penæste: فرا نشستن	پَزَنسْتِه: pežæniste: فرا خلیدن
پنوئه: penue: بر نهادن	پژه: peže: فرا زدن
پوارِستِه: pevariste: فرا پاشیدن	پسستِه: pesæste: پاره کردن
پوَتِه: pevæte: کندن؛ بالا کشیدن	پسوئه: pes'ue: فرا مالیدن
پوَسکَنْدِه: pevæskænde: زیر و رو کردن خاک	پسوئه: pesute: فرا سوزانیدن
پوَشْتِه: pevæšte: فرا جهیدن	پسوجَنسْتِه: pesuğunæste: ← پسوته
پوَرْدِه: peyværde: فرا رفتن	پسوجونیه: pesuğunîe: ← پسوته
جیبسْتِه: jîbæste: آویزان کردن	پسوجِشْتِه: pesuğiste: فرا سوختن
جیبَندِستِه: jîbendiste: آویزان شدن	پسِجِشْتِه: pesijiste: ← پسوجسته
جِپاتِه: jîpate: شاخ و برگ را از بغل زدن	پسِستِه: pesiste: پاره شدن
جِپَرکاوَنسْتِه: jîpærkavnæste: ناگهان ترسانیدن؛	پَشَنْدِه: pešænde: فرا پاشیدن
شوک زده کردن	پَشَنسْتِه: pešæniste: پاشیده شدن
جِپَرکاوَنیه: jîpærkavnîe: ← جِپَرکاونسته	پَشوشْتِه: pešušte: فرا شستن
جِپَرکِشْتِه: jîpærkiste: به ناگاه ترسیدن؛ شوک زده شدن	پَشکاتِه: peškate: فرا شکافتن

جیپشته *jīpəšte*: به کنار چیزی زدن
جیتارسته *jītarəste*: تاریدن؛ سطح چیزی را
تراشیدن و برداشتن
جیرسته *jīteriste*: از پهلوی تاریده شدن
جیخته *jixəte*: قایم شدن؛ متواری کردن
جیختاؤنسته *jixəltavnəste*: پیچ دادن
جیختاؤنیه *jixəltavnie*: ← جیختاؤنسته
جیختلسته *jixəltəste*: پیچ خوردن
جیداشته *jīdašte*: نهادن در کنار چیزی
جیدشته *jīdešte*: با گوشه چشم نگریستن
جیراکنسته *jīraknəste*: در آوردن؛ بیرون کشیدن
جیراکنیه *jīraknie*: ← جیراکنسته
جیرمه *jirme*: از بغل در آمدن
جیرورده *jīrvərde*: از بغل در آوردن
جیزاؤنسته *jīzavnəste*: از بغل دریدن
جیزاؤنیه *jīzavnie*: ← جیزاؤنسته
جیزرسته *jīzeriste*: از بغل دریده و پاره شدن
جیزنسته *jīzəniste*: از بغل آژنیدن
جیزه *jīže*: از بغل بر نهادن
جیسسته *jīsiste*: گسستن؛ پاره شدن
جیشه *jīše*: به زیر چیزی رفتن
جیکراؤنسته *jīkravnəste*: فرو کشیدن
جیکراؤنیه *jīkravnie*: ← جیکراؤنسته
جیکرده *jīkərde*: پهن کردن
جیکرسته *jīkriste*: فرو خزیدن؛ فرو کشیدن
جیگته *jīgəte*: از ته بریدن
جیمنده *jīmənde*: زیر چیزی قرار گرفتن
جینشته *jīnəšte*: در کناری نشستن؛ به کاری سخت
مشغول شدن
جینوه *jīnue*: فرو نهادن

جیوازنسته *jīvaznəste*: از هم جدا کردن
جیوازنیه *jīvaznie*: ← جیوازنسته
جیوئه *jīvəte*: ← جیوازنسته
جیوچسته *jīvəjiste*: باز شدن؛ جدا شدن
جیوشته *jīvəšte*: جدا شدن؛ ناگهان در رفتن
دبختسته *dəbæxšəste*: تقسیم کردن
دبجسته *dəbərjənste*: برشته کردن
دبجینه *dəbərjənie*: ← دبجسته
دبجسته *dəbərjiste*: برشته شدن
دبرمسته *dəbrəməste*: با هم گریستن
دبه *dəbe*: به هم خوردن؛ اصابت کردن
دبیره *dəbirde*: بریدن
دبچه *dəpərčie*: جمع کردن
دبشته *dəpəšte*: در پوشانیدن
دبجسته *dəpejiste*: پخته شدن پلو
دبیره *d'əpirde*: در خزیدن
دتارسته *dətarəste*: تاریدن سطح اشیاء
دتارنسته *dətarənəste*: ← دتارسته
دتاؤنسته *d'æt'avnəste*: در تابانیدن
دتاویسته *d'æt'aviste*: در تابیدن
دتنسته *dətəniste*: در تنیده شدن
دته *dəte*: در تنیدن
دچاکنسته *dəčəkənəste*: در هم شکستن
دچاکنیه *dəčəknie*: ← دچاکنسته
دچلکاؤنسته *dəčəlkavnəste*: در چسبانندن
دچکاؤنیه *dəčəkavnie*: ← دچلکاؤنسته
دچکسته *dəčəkəste*: در هم شکستن
دچکسته *dəčəkəste*: در چسبیدن
دچه *dəčie*: انبار کردن؛ در نهادن
دخاشته *dəxəste*: در فشاردن

دَڤَالْتَنَسْتِه dæxaltənəste: در انداختن	دَڤَالْتَنَسْتِه dæxaltənəste: در انداختن
دَخَتِه dæxəte: پنهان شدن	دَخَتِه dæxəte: پنهان شدن
دَخْسَاوَنَسْتِه dæxsavnəste: پنهان کردن؛ خیساندن	دَخْسَاوَنَسْتِه dæxsavnəste: پنهان کردن؛ خیساندن
دَخْسَاوَنِيه dæxsavnie: ← دَخْسَاوَنَسْتِه	دَخْسَاوَنِيه dæxsavnie: ← دَخْسَاوَنَسْتِه
دَخْسِیَسْتِه dæxsiste: خیس شدن	دَخْسِیَسْتِه dæxsiste: خیس شدن
دَخْشَرْدِه dæxšærde: در فشاردن؛ چپاندن	دَخْشَرْدِه dæxšærde: در فشاردن؛ چپاندن
دَخْلَتْسْتِه dæxæltste: بر زمین افتادن	دَخْلَتْسْتِه dæxæltste: بر زمین افتادن
دَخْنَدِه dæxənde: صدا کردن	دَخْنَدِه dæxənde: صدا کردن
دَخْنِیَسْتِه dæxæniste: منعکس شدن صدا	دَخْنِیَسْتِه dæxæniste: منعکس شدن صدا
دَدَشْتِه dædešte: در نگریستن	دَدَشْتِه dædešte: در نگریستن
دَرَامَنَسْتِه dæramnəste: در رمانیدن	دَرَامَنَسْتِه dæramnəste: در رمانیدن
دَرَامَنِيه dæramnie: ← دَرَامَنَسْتِه	دَرَامَنِيه dæramnie: ← دَرَامَنَسْتِه
دَرَاوَنَسْتِه dæravnəste: در هم ریختن؛ ویران کردن	دَرَاوَنَسْتِه dæravnəste: در هم ریختن؛ ویران کردن
دَرَاوَنِيه dæravnie: ← دَرَاوَنَسْتِه	دَرَاوَنِيه dæravnie: ← دَرَاوَنَسْتِه
دَرَاکَنَسْتِه dæraknəste: در کشیدن	دَرَاکَنَسْتِه dæraknəste: در کشیدن
دَرَاکَنِيه dæraknie: ← دَرَاکَنَسْتِه	دَرَاکَنِيه dæraknie: ← دَرَاکَنَسْتِه
دَرَتِه dærəte: جارو کردن	دَرَتِه dærəte: جارو کردن
دَرَسْتِه dæræste: رسیدن؛ شنیدن	دَرَسْتِه dæræste: رسیدن؛ شنیدن
دَرَفَنَدِه dæræfənde: در انداختن	دَرَفَنَدِه dæræfənde: در انداختن
دَرَمَسْتِه dæræməste: در رمیدن	دَرَمَسْتِه dæræməste: در رمیدن
دَرْمِه dærme: وارد شدن؛ به هم آمدن مایعات	دَرْمِه dærme: وارد شدن؛ به هم آمدن مایعات
دَرَنَجَنَسْتِه dærænjanəste: در هم شکستن و خرد کردن	دَرَنَجَنَسْتِه dærænjanəste: در هم شکستن و خرد کردن
دَرَنَجِیَسْتِه dærænjiste: در هم شکستن و خرد شدن	دَرَنَجِیَسْتِه dærænjiste: در هم شکستن و خرد شدن
دَرَوَرْدِه dærværde: وارد کردن؛ به هم آوردن	دَرَوَرْدِه dærværde: وارد کردن؛ به هم آوردن
مایعات؛ نزدیک کردن	مایعات؛ نزدیک کردن
دَرَوِیْتِه dærvite: پناه بردن	دَرَوِیْتِه dærvite: پناه بردن
دَرِکِیَسْتِه dærekiste: کشیده شدن	دَرِکِیَسْتِه dærekiste: کشیده شدن
دَرِیَسْتِه dæriste: در هم ریختن دیوار و ...	دَرِیَسْتِه dæriste: در هم ریختن دیوار و ...
دَڤَاژَنَسْتِه dæzarnəste: در هم دریدن	دَڤَاژَنَسْتِه dæzarnəste: در هم دریدن
دَڤَاژَنِيه dæzarnie: ← دَڤَاژَنَسْتِه	دَڤَاژَنِيه dæzarnie: ← دَڤَاژَنَسْتِه
دَڤَرِیَسْتِه dæzeriste: در هم دریدن	دَڤَرِیَسْتِه dæzeriste: در هم دریدن
دَڤَزَنَسْتِه dæžæniste: در خلیدن	دَڤَزَنَسْتِه dæžæniste: در خلیدن
دَوَه dæže: در خالاندن	دَوَه dæže: در خالاندن
دَسَوَه dæs'ue: در مالیدن	دَسَوَه dæs'ue: در مالیدن
دَسَوَتِه dæsute: در هم سوزانیدن	دَسَوَتِه dæsute: در هم سوزانیدن
دَسَوَجَنِيه dæsuɟnie: ← دَسَوَتِه	دَسَوَجَنِيه dæsuɟnie: ← دَسَوَتِه
دَسَوَجُونَسْتِه dæsuɟunəste: ← دَسَوَتِه	دَسَوَجُونَسْتِه dæsuɟunəste: ← دَسَوَتِه
دَسِیَجِیَسْتِه dæsiɟiste: در هم سوختن	دَسِیَجِیَسْتِه dæsiɟiste: در هم سوختن
دَسِیَسْتِه dæsisste: در هم ریختن دیوار ...	دَسِیَسْتِه dæsisste: در هم ریختن دیوار ...
دَشَنَوَه dæšənde: در پاشیدن	دَشَنَوَه dæšənde: در پاشیدن
دَشِه dæše: وارد شدن	دَشِه dæše: وارد شدن
دَشَوَشْتِه dæšušte: در هم شستن	دَشَوَشْتِه dæšušte: در هم شستن
دَشْکَاتِه dæškate: در هم شکافتن	دَشْکَاتِه dæškate: در هم شکافتن
دَفَرْچَاوَنَسْتِه dæfərčavnəste: له کردن	دَفَرْچَاوَنَسْتِه dæfərčavnəste: له کردن
دَفَرْچَاوَنِيه dæfərčavnie: ← دَفَرْچَاوَنَسْتِه	دَفَرْچَاوَنِيه dæfərčavnie: ← دَفَرْچَاوَنَسْتِه
دَفَرْچَنَسْتِه dæfərčənəste: ← دَفَرْچَاوَنَسْتِه	دَفَرْچَنَسْتِه dæfərčənəste: ← دَفَرْچَاوَنَسْتِه
دَفَرْچِیَسْتِه dæfərčiste: له شدن	دَفَرْچِیَسْتِه dæfərčiste: له شدن
دَكْرَدِه dækærde: در انداختن؛ ریختن؛ پوشیدن	دَكْرَدِه dækærde: در انداختن؛ ریختن؛ پوشیدن
دَكْشَتِه dækəšte: خاموش کردن	دَكْشَتِه dækəšte: خاموش کردن
دَكُوسْتِه dækuste: در هم کوبیدن	دَكُوسْتِه dækuste: در هم کوبیدن
دِگَارْدَنَسْتِه dægardənəste: برگردانیدن	دِگَارْدَنَسْتِه dægardənəste: برگردانیدن
دِگَارْدَنِيه dægardənie: ← دِگَارْدَنَسْتِه	دِگَارْدَنِيه dægardənie: ← دِگَارْدَنَسْتِه
دِگَتِه dægæte: انداختن چیزی بر چیزی دیگر	دِگَتِه dægæte: انداختن چیزی بر چیزی دیگر
دِگَرْدَسْتِه dægærdəste: دور زدن؛ طواف کردن	دِگَرْدَسْتِه dægærdəste: دور زدن؛ طواف کردن
دِگَشْتِه dægæšte: درگزیدن	دِگَشْتِه dægæšte: درگزیدن
دِگَنَسْتِه dægnəste: فرو افتادن	دِگَنَسْتِه dægnəste: فرو افتادن
دَلِیَسْتِه dælište: لیسیدن	دَلِیَسْتِه dælište: لیسیدن
دَمَالَسْتِه dæmaləste: درمالیدن	دَمَالَسْتِه dæmaləste: درمالیدن

ویتاویسته vit'aviste: فرو تابیدن	دمَرده dæmærde: غرق شدن
ویتَرَکسته vitrækæste: ناگهان حمله کردن	دمَشته dæmæšte: ریدن
ویتَرِسته viteriste: فرو خراشیدن؛ جدا شدن	دمَنده dæmænde: درماندن؛ گیر کردن
ویتَسسته vitæsæste: فرو گرفتن؛ احاطه کردن	دمِزسته dæmiziste: ریده شدن
ویته vite: پهن کردن دار شال، و ...؛ فرو تنیدن	دَنشاوَنسته dænšavnæste: سوار کردن
ویچاکَنسته vičaknæste: فرو شکستن	دَنشاوَنیه dænšavnie: ← دَنشاوَنسته
ویچاکَنیه vičaknie: ← ویچاکَنسته	دَنشته dænæšte: سوار شدن
ویچراوَنسته vičravnæste: فرو ریختن مایعات	دَنونه dænue: در نهادن
ویچراوَنیه vičravnie: ویچراوَنسته	دَهشته dæhæšte: رها کردن؛ انداختن
ویچَرسته vičæræste: فرو ریختن مایعات	دَوته dævæte: در هم بافتن
ویچکاوَنسته vičkavnæste: فرو چسبانیدن	دَوَاشته dævrašte: به درازا نهادن؛ بر افراشتن
ویچکاوَنیه vičkavnie: ← ویچکاوَنسته	دَوَشته dævæšte: به درون جهیدن
ویچکَسته vičækæste: فرو شکستن	دیوَرده dæyværde: رد شدن
ویچکَسته vičækæste: فرو چسبیدن	ویزده vibærde: فرو بردن؛ قورت دادن
ویچه vičie: فرو چیدن	ویسَنه vibæste: فرو بستن
ویخاسته vixaste: فرو کردن	ویبه vibe: فرو ریختن
ویخالتَنسته vixaltænæste: فرو خوابانیدن	ویبَرده vibirde: فرو بریدن
ویخَته vixæte: فرو خوابیدن؛ خسته شدن	ویپاته vipate: فرو انداختن؛ کوتاه کردن
ویخساوَنسته vixsavnæste: فرو خوابانیدن؛ خسته کردن	ویپَچَرده vipæčærde: سر و سامان دادن؛ آماده کردن
ویخساوَنیه vixsavnjie: ← ویخساوَنسته	ویپَرچه vipærčie: ← ویپَچَرده
ویخلتاَوَنسته vixæltavnæste: ← ویخالتَنسته	ویپَرزنَسته vipærzænæste: فرو چلانیدن
ویخلتاَوَنیه vixæltavnjie: ← ویخالتَنسته	ویپَرزنیه vipærzanie: ← ویپَرزنَسته
ویخلتَسته vixæltæste: فرو خوابیدن	ویپَرزِسته vipærziste: فرو چلانیده شدن
ویخَنِسته vixæniste: فرو خَنیدن	ویپَرسته vipæræste: فرو پریدن
ویداشته vidašte: فرو انداختن	ویشته vipæšte: بر زمین زدن
ویدَشته videšte: فرو نگرستن	ویتارسته vitaræste: جدا کردن
ویدوئه vidue: فرو انداختن	ویتارِسته vit'ariste: جدا شدن
ویدوَشته vidušte: فرو دوشیدن	ویتارَسته vitaræste: وا رها کردن؛ جدا کردن؛
ویراسَنسته virasnæste: فرو رسانیدن	متواری شدن

ویراسنیه virasnie: ← ویراسنسته	ویشه više: فرو رفتن
ویراشنده virašænde: فرو تکانیدن	ویشوشته višušte: فرو شستن
ویراؤنسته viravnæste: فرو ریختن	ویشکاته viškate: فرو شکافتن
ویراؤنیه viravnie: ← ویراؤنسته	ویکژده vikærde: فرو ریختن
ویراکنسته viraknæste: فرو کشیدن	ویکژنسته vikærnæste: فرو کشیدن
ویراکنیه viraknie: ← ویراکنسته	ویکژنیه vikærnie: ← ویکرنسته
ویرته virate: فرو ریختن مایعات	ویکرسته vikriste: فرو خزیدن
ویرجاؤنسته virjavnæste: دوانیدن	ویکشته vikæšte: فرو انداختن؛ قطع کردن؛ خاموش کردن
ویرجاؤنیه virjavnie: ← ویرجاؤنسته	ویکلاشته viklašte: خرد کردن استخوان با دندان
ویرسته viræste: فرو رسیدن	ویکوسته vikuste: فرو کوبیدن
ویرفنده viræfænde: فرو انداختن	ویکوسیسته vikusiste: فرو کوبیده شدن
ویرمه virme: فرو آمدن	ویکولچونوسته vikulčunuste: تکه تکه کردن
ویرنجه virænje: فرو شکستن	ویزهای سخت با دندان
ویرکسته virekiste: فرو کشیده شدن	ویگاردنسته vigardænæste: فرو برگردانیدن
ویرسته viriste: فرو ریختن	ویگاردنیه vigardænie: ← ویگاردنسته
ویزارنسته vizarnæste: فرو دریدن؛ پاره کردن	ویگته vigæte: فرو گرفتن؛ خریدن
ویزارنیه vizarnie: ← ویزارنسته	ویگژدشته vigærdæste: برگشتن
ویزریسته vizeriste: فرو دریده شدن؛ پاره شدن	ویگنسته vigænæste: فرو افتادن
ویژنسته vizæniste: فرو رفتن	ویمالسته vimalæste: فرو مالیدن
ویژه viže: فرو زدن	ویمنده vimænde: فرو ماندن
ویسنسته visæste: فرو گسستن	وینوئه vinue: قورت دادن
ویسوئه vis'ue: فرو مالیدن	ویهشته vihašte: فرو نهادن؛ آویزان کردن
ویسوئه visute: فرو سوختن	ویوته vivæte: فرو کشیدن لباس و امثال آن
ویسوجونوسته visuğunuste: فرو سوزانیدن	ویواشته vivrašte: به درازا نهادن
ویسوجیسته visuǰiste: فرو سوختن	ویوشته vivæšte: فرو جهیدن
ویسیجیسته visijiste: ← ویسوجیسته	ویوژده viyværde: به پایین رفتن
ویسیسته visiste: باز شدن؛ فرو گسستن	